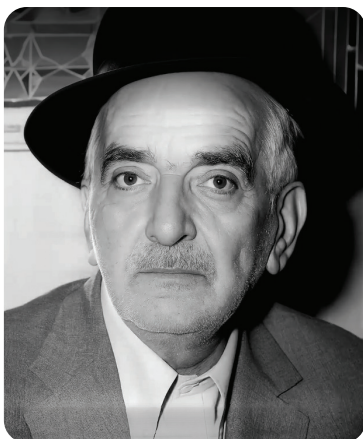


چهلمین نشست از سلسله نشست‌های
صد کتاب ماندگار قرن
خانابا مشار،
پدر کتاب‌شناسی نوین ایران



10.30484/JII.2025.3308

• استناد: خانابا مشار پدر کتاب‌شناسی نوین ایران (چهلمین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب ماندگار قرن) (۱۴۰۴). مجله مطالعات ایرانی و اسلامی، (۱) ۱۵-۵۸-۸۱.



خانبابا مشار

خانبابا مشار، یکی از برجسته‌ترین کتاب‌شناسان، فهرست‌نگاران و محققان معاصر ایران است. چهره‌ای که سهمی بی‌بدیل در نظم‌بخشی به آگاهی کتاب‌شناختی ایران و ثبت میراث مکتوب فارسی دارد. او با پشتکار کم‌نظیر، دهه‌ها وقت خود را صرف گردآوری اطلاعات کتاب‌ها، پدیدآوران و متون ایرانی کرد و در این راه، منابع بی‌شماری را بررسی و ثبت نمود. از این رو، بسیاری وی را به‌درستی «پدر کتاب‌شناسی نوین ایران» دانسته‌اند. خانبابا مشار در سال ۱۲۷۴ خورشیدی در خانواده‌ای اهل فرهنگ، ادب و دیوان‌سالاری در تهران زاده شد، و همین باعث شد تا از دوران کودکی با کتاب و کتابخانه آشنا شود. تحصیلات مقدماتی را در مدارس معتبر آن روزگار گذراند و در کنار درس‌های رسمی، به‌طور جدی به مطالعه متون ادبی و تاریخی علاقه‌مند شد. همین دل‌بستگی او را به یکی از چهره‌های ماندگار کتاب‌شناسی ایران تبدیل کرد.

مشار مردی آرام، دقیق، سخت‌کوش و خوش‌خلق بود و زندگی‌اش به دور از هیاهو و در انزوا و فروتنی سپری شد. او بیشتر اوقات را در کتابخانه شخصی و محیط‌های پژوهشی می‌گذراند و ارتباطات علمی‌اش نیز معمولاً در همین چارچوب بود.

پس از پایان تحصیلات، وارد وزارت دادگستری شد و سالیان درازی در آنجا به‌عنوان کارمند، مدیر و مشاور مشغول خدمت بود. با وجود مسئولیت‌های اداری، علاقه‌اش به کتاب و پژوهش هرگز کمرنگ نشد. او طی سفرهای متعدد، به بازدید از کتابخانه‌های دولتی و خصوصی پرداخت و منابع بسیاری را از نزدیک دید و بررسی نمود. در ادامه از آنها یادداشت برداشت و داده‌های کلی هر کتاب را گردآورد. این یادداشت‌های شخصی، باگذشت

سال‌ها به مجموعه‌ای پُربُرج تبدیل شد که بعدها پایهٔ تألیف مهم‌ترین آثار او قرار گرفت.

مشار بیش از هر چیز با سه اثر بزرگش شناخته می‌شود:

۱. **فهرست کتاب‌های چاپی فارسی (در ۲ جلد):** این اثر سترگ که نگارش آن بیش از دو دهه طول کشید، نخستین تلاش نظام‌مند برای ارائهٔ گزارشی جامع از همهٔ کتاب‌های چاپ‌شدهٔ فارسی بود. مشار هزاران کتاب را بررسی کرد. مشخصات نشر، نام پدیدآوران، موضوع و تاریخ چاپ را با دقتی مثال‌زدنی بازنوشت و مجموعه‌ای فراهم آورد که تا امروز یکی از منابع اصلی پژوهشگران کتاب‌شناسی، تاریخ نشر و مطالعات ایرانی است.

۲. **فهرست کتابهای چاپی عربی ایران:** او در این فهرست نیز به همان شیوه، این بار داده‌های یادشده دربارهٔ کتاب‌هایی که به زبان عربی در ایران منتشر شده را در اختیار علاقه‌مندان قرار داد.

۳. **مؤلفین کتابهای چاپی فارسی و عربی (در ۶ جلد):** نویسنده در این کتاب پُربُرج که با هزینهٔ شخصی خویش منتشر ساخت، با بهره‌بردن از دواثر پیشین و دیگر منابع، به معرفی کوتاه پدیدآورندگان کتاب‌های منتشره و فهرست آثار هر نویسنده و پدیدآور پرداخت. او افزون بر سه کتاب یادشده، فهرست‌ها و یادداشت‌های کتاب‌شناختی متعدد، مقالات پژوهشی، و نیز چندین جلد از فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه‌ها را تنظیم و منتشر کرده است.

مشار در کار علمی خود به دقت و وسواس شهره بود. شیوهٔ او بر سه اصل استوار بود:

۱. گردآوری گستردهٔ داده‌ها از کتابخانه‌ها، چاپخانه‌ها، مجموعه‌های شخصی و گزارش‌های مطبوعاتی؛

۲. مقایسه و ثبت دقیق اطلاعات، حتی در مواردی که نسخه‌ها ناقص یا چاپ‌ها کمیاب بودند.

۳. پرهیز از داوری‌های حاشیه‌ای و تمرکز بر ارائهٔ اطلاعات روشن، قابل استناد و منضبط. از این رو، با وجود گسترش ابزارهای دیجیتال، آثار او هنوز هم مرجعیت خود را حفظ کرده‌اند.

خانبابا مشار در سال ۱۳۵۹ خورشیدی در تهران درگذشت. با مرگ او یکی از مهم‌ترین حلقه‌های سنت کتاب‌شناسی ایران از میان رفت؛ اما آثاری که او از خود به یادگار نهاد، همچنان بخش بزرگی از حافظهٔ مکتوب ما را ثبت کرده است. امروزه پژوهشگران، کتابداران، مصححان و استادان دانشگاه، به‌ویژه در حوزه‌های ایران‌شناسی و تاریخ نشر، هنوز از آثار او بهره می‌برند و نام مشار با نظم‌بخشی به دانش کتاب‌شناسی ایران، پیوندی ناگسستنی دارد. از این رو، کتابخانه ملی ایران در پی آن برآمد تا در چهلمین نشست از سلسله نشست‌های صد کتاب برتر قرن (یکشنبه ۴ آبان ۱۴۰۴) با حضور گروهی از اهالی فرهنگ و

صاحب نظران و کتاب‌شناسان برجسته، نشستی را با حضور دکتر صادق زاده وایقان و آقایان مجید جلیسه و حجت‌الاسلام ابوالفضل حافظیان بابلی دربارهٔ این اثر تکرارنشدنی به عنوان یکی از آثار برتر قرن برگزار کند. در ادامه گزارش این نشست در اختیار مخاطبان قرار می‌گیرد:

□□□

در آغاز، آقای صادق زاده وایقان (مدیر نشست) که خود اثری ارزشمند و کوتاه دربارهٔ خانابا مشار نگاشته و منتشر کرده است، این‌گونه به بحث پرداخت:

عرض سلام و ادب و احترام خدمت تک تک بزرگواران، همکاران، اساتید، مدیران، معاونان و رئیس محترم سازمان، میهمانان، به‌ویژه دو بزرگوار و استادی که دعوت کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران را قبول کردند و از شهر مقدس علم و اجتهاد قم، تشریف آوردند. خدمت استاد ارجمندم جناب آقای ابوالفضل حافظیان بابلی و جناب آقای مجید غلامی جلیسه که امروز از محضرشان استفاده خواهیم کرد، خیرمقدم عرض می‌کنم.

چهلمین نشست صد کتاب ماندگار قرن، از سلسله نشست‌های سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، به نخستین فهرست جامع کتاب‌های چاپی فارسی اختصاص دارد که هنوز با گذشت بیش از شش دهه از انتشار آن، منبع و مأخذی مهم و ارزشمند برای پژوهشگران، کتابشناسان و فهرست‌نگاران میراث مکتوب است. اثری که کارنامهٔ دویست‌سالهٔ زبان و ادب فارسی در صنعت چاپ را منعکس می‌کند. این اثر «فهرست کتاب‌های چاپی فارسی» نام دارد و نشست معرفی آن مصادف با چهل و پنجمین سالگرد خالق و پدیدآور دانشمند آن، کتابشناس رنج‌دیده، سخت‌کوش و کم‌نظیر «خانابا مشار» است. خانابا مشار، نوهٔ عضداالملک بود. فرزندان عضداالملک همه شهرت و فامیلی تاج‌بخش را انتخاب کردند. ولی چون خانابا تحصیلات و ورود به حوزهٔ مطالعه را مدیون شوهرخاله‌اش بود و بعد هم با دخترخاله‌اش ازدواج کرد، فامیلی شوهرخاله‌اش را انتخاب کرد و «مشار» شد.

در آغاز، از استاد فرهیخته، جناب آقای مجید غلامی جلیسه (کتاب‌شناس برجسته) که آثار ارزشمندی دربارهٔ متون کهن به‌ویژه تاریخ صنعت چاپ ایران و کتاب‌های چاپ سنگی دارند، استدعا می‌کنم در مورد کتاب استاد خانابا مشار و احوال و آثار ایشان ما را بهره‌مند بفرمایند.

مجید غلامی جلیسه: بسم الله الرحمن الرحيم. خدمت عزیزان سلام و عرض ادب دارم. خیلی خوشحالم که امروز در کتابخانهٔ ملی، در خدمت دوستان هستم تا از فهرست کتاب‌های چاپی فارسی مرحوم خانابا مشار بزرگداشت به عمل بیاوریم. امیدوارم این تکریم از این اثر فاخر و ارزشمند، بیش از پیش مورد توجه اهالی کتاب، علم و دانش قرار گیرد؛ چراکه با وجود ارزش فوق‌العادهٔ این کتاب و جایگاه کم‌نظیر مرحوم خانابا مشار در حوزهٔ کتاب‌شناسی، متأسفانه چنان‌که شایسته است، دیده و تکریم نشده است.



مجید غلامی جلیسه

ابتدا نکته‌ای را مقدمتاً عرض می‌کنم: سابقه چاپ کتاب به زبان فارسی بسیار دور و دراز است. هرچند چاپ فارسی در ایران حدود ۲۱۴ تا ۲۱۵ سال قدمت دارد؛ اما چاپ و نشر کتاب فارسی در خارج از ایران سابقه‌ای بسیار دیرینه‌تر دارد. تا پیش از این تصور می‌کردیم قدیمی‌ترین کتاب چاپی فارسی، داستان مسیح باشد که سال ۱۶۳۹ میلادی در لیدن هلند منتشر شده است؛ اما در سال‌های اخیر مدارکی به دست آمده که نشان می‌دهد چاپ کتاب فارسی دست‌کم پنجاه تا صد سال قدیمی‌تر از این تاریخ است.

برای مثال، چاپخانه معروف مدیچی در رم، علاقه زیادی به چاپ آثار فارسی داشت و حتی فونت نستعلیق طراحی کرده بود. در جریان جنگ‌های ناپلئون با ایتالیا، یکی از غنائم جنگی که ناپلئون به فرانسه برد، جعبه تایپ فیس نستعلیق همین چاپخانه مدیچی بود که اکنون در آرشیو ملی فرانسه نگهداری می‌شود و مقالاتی هم درباره آن نوشته شده است. حتی پیش از مدیچی نیز اسنادی وجود دارد که نشان‌دهنده علاقه به انتشار آثار فارسی در قرن شانزدهم و قبل از آن است.

آنچه تأسف بار و تاحدی نگران‌کننده است، این است که ما به عنوان پرچم‌داران زبان فارسی در جهان، چندان اهمیتی برای جمع‌آوری این سابقه و مستندات پراکنده در اقصی نقاط دنیا نشان نداده‌ایم، و البته همین بی‌توجهی در مورد سوابق چاپ و نشر در داخل ایران نیز دیده می‌شود.

در دانشگاه سنت اندروز اسکاتلند، پروژه‌ای به نام USTC (Universal Short Title Catalogue) حدود ۲۵ سال است که در جریان است. هدف این پروژه، شناسایی و مستندسازی همه

کتاب‌هایی است که بین سال‌های ۱۴۵۰ تا ۱۶۰۰ میلادی در سراسر جهان چاپ شده‌اند. پایگاه آنلاینی بسیار دقیق و حیرت‌انگیز برای آن ساخته‌اند که الگوی بسیار خوبی برای کارهای مشابه است. مسئول پروژه در یکی از مصاحبه‌هایش اعلام کرده که پس از بررسی بیش از پنج هزار کتابخانه در اروپا و خارج از آن، به این نتیجه رسیده‌اند که یک‌سوم کتاب‌های چاپ‌شده در آن بازه زمانی، تنها یک نسخه از آنها در کل کتابخانه‌های جهان باقی مانده است.

این موضوع برای ما هم صدق می‌کند. ما معمولاً تصور می‌کنیم چون کتاب چاپی یعنی تکثیر، پس باید نسخه‌های متعددی از آن وجود داشته باشد؛ اما واقعیت این‌طور نیست. چند مثال:

- در مجله «آسیاتیک سوسایتی» گزارشی از چاپ و انتشار گلستان سعدی توسط فردی به نام میرزا جعفر که احتمالاً برادر میرزا صالح شیرازی است، آمده است که دومین کتاب چاپی در ایران به شمار می‌رود؛ اما تا امروز حتی یک نسخه از آن شناسایی نشده و فقط گزارش چاپ آن موجود است.

- قرآن چاپ ۱۲۴۲ قمری میرزا زین‌العابدین تبریزی، در تهران، اولین قرآن چاپی در جهان اسلام و اولین قرآن چاپی در ایران است؛ اما تنها یک نسخه از آن شناخته شده (در کتابخانه مجلس) و نسخه دومی هنوز پیدا نشده است.

- زیارت عاشورای چاپ سنگی در تبریز، به سال ۱۲۵۵ قمری، که مرحوم محمدعلی تربیت در مجله ارمغان منتشره به سال ۱۳۱۳ شمسی به آن اشاره کرده، تا امروز هیچ نسخه‌ای از آن یافت نشده است.

این مثال‌ها نشان می‌دهد که باید تصورمان را درباره صنعت چاپ و بقای کتاب‌های چاپی تعدیل کنیم. بسیاری از این کتاب‌ها به دلیل حوادث تاریخی، بی‌توجهی یا کمبود کتابخانه، از بین رفته‌اند.

در دوره قاجار و حتی پهلوی اول، تعداد کتابخانه‌ها بسیار محدود بود. سندی در کتابخانه ملی موجود است که در سال‌های ۱۳۱۶ - ۱۳۱۷ شمسی تنها ۲۱ کتابخانه در تهران وجود داشته و بزرگ‌ترین آنها کتابخانه ملی با حدود ۲۹ هزار نسخه بوده است. کمی قبل‌تر (سال ۱۳۰۴ شمسی) در کل کشور تنها ۳۱ کتابخانه شناسایی شده که مجموع نسخه‌هایشان به زحمت به ۲۰ هزار جلد می‌رسیده است.

در دوره قاجار، تنها دو کتابخانه از نظر منابع چاپی فارسی و عربی واقعاً غنی بودند: کتابخانه سلطنتی و کتابخانه آستان قدس رضوی. سایر کتابخانه‌ها (دارالفنون، اداره معارف و...) معمولاً کمتر از سه چهار هزار جلد منبع چاپی داشتند.

می‌خواهم بگویم: داستان منابع چاپی فارسی، داستانی عجیب و غریب است. برخلاف

منابع خطی، ما درباره کتاب‌های چاپی پیش‌فرض در دسترس بودن داریم؛ درحالی‌که حتی امروز هم بسیاری از کتاب‌ها با تیراژ بیست، پنجاه یا حتی یک نسخه منتشر می‌شوند و پیدا کردنشان دشوار است؛ چه برسد به آن دوره که سواد کم، کتابخانه محدود و هزینه تهیه کتاب بسیار بالا بود.

حالا می‌رسیم به موضوع اصلی: فهرست‌نگاری منابع چاپی و کار عظیم مرحوم خانبابا مشار. تا پیش از مشار، هیچ فهرست جامعی از کتاب‌های چاپی فارسی به معنای واقعی وجود نداشت. تقریباً هم‌زمان، مرحوم محمد رضانی در مجله کتاب خود سعی کرد فهرستی به نام «کتاب‌های ایران» راه بیندازد؛ اما فقط چهار شماره منتشر و سپس متوقف شد. بعدها ایرج افشار «کتاب‌های ایران» را برای کتاب‌های جاری راه‌اندازی کرد؛ اما باز هم کتاب‌های چاپ قدیم روی زمین ماند.

مرحوم مشار یکه و تنها و صرفاً با علاقه شخصی، این بار سنگین را به دوش کشید. در آن زمان، حجم عظیمی از کتاب‌های فارسی در شبه‌قاره، آسیای میانه، روسیه، اروپا و حتی آمریکا چاپ شده بود؛ گاهی با سابقه‌ای قدیمی‌تر از چاپ در ایران (مثلاً چاپ فارسی در هند چهل پنجاه سال زودتر و شاهنامه کاترین در روسیه، سال ۱۷۹۷ میلادی). وقتی مشار کار را شروع کرد، فهرست‌های چاپ‌شده از کتاب‌های چاپی فارسی، کمتر از تعداد انگشتان دو دست بود و آنها هم معمولاً فهرست‌های مخلوط خطی - چاپی بودند. بنابراین:

۱. ابتدا همه فهرست‌های موجود را جمع‌آوری و اطلاعاتشان را استخراج کرد.
 ۲. سپس به حدود بیست سی کتابخانه در تهران و شهرستان‌ها رفت و کاربرگه‌های فهرست‌نویسی شده (اما چاپ‌نشده) را بررسی کرد. آشنایی معروف او با ایرج افشار هم از همین مراجعه به کتابخانه دانشکده حقوق آغاز شد.
 ۳. در مرحله بعد، متوجه شد بسیاری از کتابخانه‌ها اصلاً برای کتاب‌های چاپی‌شان فهرست‌نویسی نکرده‌اند. پس مجبور شد کار میدانی گسترده‌تری انجام دهد: تهران، قم (کتابخانه مرعشی، فیضیه، حجتیه)، تبریز (کتابخانه تربیت و ملی)، مشهد و حتی سفرهای متعدد به عتبات (کاظمین، نجف، کربلا) برای بررسی منابع فارسی و عربی.
- بعدها با کمک افرادی چون: سید حسن تقی‌زاده و ایرج افشار، فهرست‌های خارجی معتبری مثل فهرست کتاب‌های چاپی فارسی کتابخانه مؤزه بریتانیا (تهیه‌شده توسط ادوارد ادواردز، ۱۹۶۶) نیز به کار اضافه شد. نتیجه همه این تلاش‌ها، همان فهرست معروف فهرست کتاب‌های چاپی فارسی مرحوم مشار شد که عملاً از هیچ و حتی از زیر صفر خلق شد.

یادم هست در اواخر عمر مرحوم ایرج افشار، ایشان خاطره‌ای بسیار جالب تعریف

آنچه تأسف بار و تاحدی نگران‌کننده است، این است که ما به عنوان پرچم‌داران زبان فارسی در جهان، چندان اهمیتی برای جمع‌آوری این سابقه و مستندات پراکنده در اقصای نقاط دنیا نشان نداده‌ایم، والبته همین بی‌توجهی در مورد سوابق چاپ و نشر در داخل ایران نیز دیده می‌شود.

کردند که تاکنون جایی منتشر نشده است: پس از انتشار فهرست مشار، در جلسه‌ی سالیانه‌ی انجمن فلسفه، آقای افشار شیرازی (که خود کتاب‌شناس معروفی بود) به شدت اعتراض کرد و گفت: «آقای تقی‌زاده! این چه کتاب پر از ایرادی است که شما زیر چتر انجمن منتشر کرده‌اید؟ صدها اشتباه دارد!» آقای تقی‌زاده با آرامش پاسخ داد: «مشکل ندارد. سال آینده لطف کنید فقط صد تا از این ایرادها را لیست کنید بیاورید.»

سال بعد آقای افشار شیرازی دوباره در جلسه بود. تقی‌زاده رو به او کرد و گفت: «یادتان هست پارسال گفتید صد تا ایراد را لیست می‌کنید؟ چه شد؟» ایشان گفتند: «وقت نشد، عجله کردیم...» تقی‌زاده گفت: «اشکال ندارد، سال بعد فقط ده تا ایراد را بیاورید.» سال بعد آقای افشار شیرازی اصلاً در جلسه شرکت نکرد! و هیچ‌گاه حتی مقاله‌ای در نقد فهرست مشار هم منتشر نکرد.

مرحوم افشار می‌گفت: «ایراد داشتن جزء ذات کار کتاب‌شناسی است. بدون فهرست اولیه، هیچ وقت نمی‌توانیم به نسخه‌ی کامل‌تر برسیم. همین‌که کسی از هیچ، چنین فهرستی بسازد و در اختیار جامعه بگذارد، خودش شاهکار است.»

با کمال تأسف، پس از ۴۵ سال از درگذشت مرحوم مشار، هنوز جایگزین شایسته‌ای برای کار او نداریم. هنوز خیلی‌ها می‌گویند: «فهرست مشار پُر از ایراد است»؛ اما خودشان یک خط هم برای تکمیل یا جایگزینی آن کاری نکرده‌اند. من خودم به خاطر کارم با منابع چاپی کهن، بیش از بسیاری از دوستان به اشتباهات این کتاب آگاهم؛ اما با همه‌ی ایرادها، هنوز بهترین مرجع اولیه‌ی ماست و جای خالی بسیاری از آثار را برای پژوهشگران پر می‌کند.

از دوست عزیزم جناب دکتر امیرخانی که پیشنهاد برگزاری این مراسم را دادند، بسیار تشکر می‌کنم. امیدوارم این بزرگداشت بهانه‌ای شود تا بار دیگر به فکر تکمیل یک فهرست جامع و به‌روز برای کتاب‌های چاپی فارسی و حتی عربی و دیگر زبان‌ها بيفتیم؛ چراکه هر روز تأخیر، این کار را برای نسل‌های بعدی سخت‌تر می‌کند. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته.

صادق‌زاده وایقان: خیلی ممنون و سپاسگزار هستیم از توضیحات بسیار ارزشمند و ساختاریافته جناب آقای جلیسه که سیر کتابشناسی را از ابتدا تا امروز بیان کردند. چالش‌ها و نواقص را عنوان نمودند. بنده به دو نکته تکمیلی اشاره کنم:

یکی اینکه بنا بر گواهی نوّه جناب مشار، ایشان از دوران طفولیت، عشق و علاقه به مطالعه داشت و با پول توجیبی و عیدی که به او تعلق می‌گرفت، کتاب می‌خرید. در ادامه برای اینکه کتاب‌های تکراری نخرد، لیستی برای خودش تدوین کرد. لیست بر اساس اسم پدیدآوران بود. مثل اینکه آقای ایرج افشار، آقابزرگ تهرانی چه کتاب‌هایی دارند. بالاخره برای توسعه بخشیدن به مسیری که در پیش گرفته بود، به دنبال این رفت که به جهت تجلیل از نویسندگان، فهرستی از اسامی آنها و آثارشان آماده سازد. این فهرست بر اساس نام پدیدآورندگان شکل گرفت. در این مسیر خیلی تلاش کرد.

ایشان از فهرست‌های منتشرشده کتابخانه‌های ایران، که آن زمان تعدادشان اندک بود، نیز استفاده کرد. به خود کتابخانه‌ها مراجعه می‌کرد. هم برگه‌دان‌ها و هم دفاتر ثبت و هم مخازن نگهداری کتاب‌ها را می‌دید. حتی به کتابخانه‌هایی که اسم و نشانی نداشتند، سر می‌زد. آقای مرعشی تعریف می‌کرد که: آن زمان کتابخانه ما رسمی نشده بود و اعلام هم نشده بود. ایشان به منزل ما می‌آمد و از کتابخانه پدر ما استفاده می‌کرد. گله‌ای هم داشت که از منشوراتش به ما نداد.

مشار به کتاب‌فروشی‌ها دانه به دانه سر می‌زد و قفسه‌ها را می‌دید. مطبوعات را تهیه می‌کرد و مطالعه می‌کرد و مهم‌تر از همه اینکه هرگاه در مطبوعات آگهی‌های ترجمه را می‌دید، نامه‌ای در هزار نسخه چاپ می‌کرد و برای آنهایی که اهل علم و فضل بودند یا می‌دانست که خاندانش ممکن است اهل کتاب باشند، می‌فرستاد تا آثار و منشورات آنها و تصویری از پدیدآور و نیز زندگی پدیدآور را برای او بفرستند.

مشار به فرزندش می‌گفت: پسرم کتاب‌هایی درسی را که از سوی مدرسه می‌دهند، برای من بیاور تا ببینم و تأیید کنم. بعد برو و مطالعه کن. بعدها ما فهمیدیم که ایشان به کتاب‌های درسی هم رجوع می‌کرد تا به منابع آنها دسترسی داشته باشد. خیلی سخت تلاش می‌کرد.

نوّه ایشان بیان می‌کند: هنگامی به تدریج خانه از کتاب‌هایی که خریداری و تهیه کرده بود، پُر شد و جا نبود. مادر بزرگم اعتراض کرد و گفت: تمام کتاب‌ها و فیش‌ها را در کوچه می‌ریزم و با نفت آتش می‌زنم و می‌سوزانم. او باز می‌گفت: مشار آن قدر صبوری کرد و مادر بزرگ ما را در حیطه فعالیت خودش قرار داد که بعدها دیگر نه تنها اعتراضی نمی‌کرد، همراهی هم می‌نمود. او به عتبات عالیات نیز سفرهای طولانی داشت و کتابخانه‌های کربلا، سامرا و نجف را از نزدیک به دقت دید و بررسی کرد. این سفرها طولانی بود، گاه حتی تا دو



صادق زاده وایقان

ماه طول می کشید؛ ولی همسر ایشان از هیچ کوشش، همراهی و همدلی دریغ نمی ورزید و از ما مراقبت می کرد.

در این قسمت از نشست از محضر جناب استاد حجت الاسلام حافظیان بابلی پژوهشگر، کتابشناس برجسته معاصر و نسخه شناس پیشکسوت با کارنامه ای سی ساله و تألیف پنجاه جلد از فهارس نسخ خطی کتابخانه های گوناگون دعوت می کنم با بیانات خویش ما را بهره مند بسازند:

حجت الاسلام حافظیان بابلی: فهارس و کتاب شناسی ها نقشه گنج برای پژوهشگران در جهان کتاب است. کتاب شناسی در هر پژوهشی ضروری است تا مبتلا به صفرپژوهی نشویم و راه رفته دیگران را دوباره نرویم و نیرو و امکانات و بودجه را هدر ندهیم. مراجعه به منابع و مصادر، لازم است. چون هیچ کتابی کاملاً محصول تفکرات و نظریات یک فرد نیست. باید با استفاده از تحقیقات پیشینیان بر غنای کارمان بیفزاییم و با دارایی های علمی و فرهنگی مان آشنا شویم و انس بگیریم.

صنعت چاپ، موجب اقبال گسترده به تألیف و نگارش و مطالعه کتاب شد و کتابخانه های شخصی و عمومی غنی شدند. فراوانی نسخه های خطی و کتاب های چاپی تألیفی و تصحیح متون برگزیده، کتاب های درسی مدارس حوزوی و جدید، ترجمه کتاب های غربی و عربی حتی رمان ها و کتاب های حوزه علوم و فنون، ضرورت فهرست نگاری دقیق و



حافظیان بابل

اطلاع‌رسانی و به‌روزرسانی اخبار کتاب را نمایان ساخت و تاکنون هرچه فهرست نوشتند و نوشتیم، باز هم این کار پایانی ندارد و خلأهایی هست که باید پر شود. در سال ۱۳۳۴ شمسی انجمن فلسفه و علوم انسانی درصدد برآمد فهرست جامعی از کتبی که به زبان فارسی در موضوعات فلسفه و علوم انسانی به طبع رسیده، فراهم نماید و منتشر سازد. هیئتی از دانشمندان و کاردانان ممتاز گرد هم آمدند تا این کار را به سامان برسانند. اساتید بزرگی همچون شادروانان ایرج افشار، عباس زریاب خویی، محسن صبا، مجتبی مینوی و سعید نفیسی برای تحقیق جامع و ارائه راهکاری درست در این زمینه، با هم هم‌پیمان شدند. در طی این تحقیق، به هدایت استاد ایرج افشار، دانسته شد که استاد خان‌بابا مشار از سال‌ها قبل به همت و شوق خودجوش، مشغول به تدوین اثر جامعی است شامل شرح حال و ذکر آثار کسانی که اثری به فارسی از آنها به طبع رسیده است. کار مشار بسیار مبسوط و مفصل و حاکی از جهد بلیغ و استقصا و کوشش مداوم ایشان بود. جناب مشار پذیرفتند اثر ذی‌قیمت خود را که حاصل سی سال پژوهش و تتبع و سخت‌کوشی بی‌موجب و بدون اتصال به صاحبان قدرت و ثروت بود، رایگان در اختیار انجمن فلسفه و علوم انسانی قرار دهد.

سخنان من در این نشست در سه بخش ارائه می‌شود:

۱. گزارش مختصری از فهارس مطبوعات پیش از کار مشار که عمدتاً در ممالک غربی و عربی سابقه داشته است.
۲. اشاره‌ای به کار سترگ مشار، انگیزه‌اش، محتوا و شیوه کارش و فواید و تأثیرات

آن که شامل بخش‌های مهم فهرست کتاب‌های چاپی فارسی و عربی و فهرست مؤلفان کتاب‌های چاپی فارسی و عربی بود که بعداً تفکیک شده است و گداهای اطلاعاتی که مدنظر وی بوده و منابع مورد مراجعه وی و گستره زمانی و مکانی آن و داوری بزرگان درباره کار مشار.

۳. گزارشی نام‌گواز فهارسی که برای کتاب‌های چاپی پس از مشار تا زمان ما ارائه شده، چه در قالب کتاب و چه در ساختار نرم‌افزارها و پایگاه‌های اینترنتی و خصوصیات و گداهای مطروحه در آنها و گستره کارهای جدید.

فهارس مطبوعات پیش از کار مشار که عمدتاً در ممالک غربی و عربی سابقه داشته، شامل این موارد است:

- کتاب‌شناسی فهارس از فهرست ابن ندیم تا فهرست شیخ طوسی و فهرست منتخب‌الدین، برانامج‌ها، اثبات و مشیخه‌ها.

- فهارس و کتب و مصنفات، فهارس شخصیه مانند: معالم العلماء تا کشف الظنون، کشف الحجب و الأستار کنتوری، مرآة الکتب، کشف الأستار عن وجه الکتب و الأسفار خوانساری، الذریعة إلى تصانیف الشيعة شیخ آقابزرگ طهرانی، معجم المؤلفین عمر رضا کحاله.

- فهارس شخصی مثل: فهرست مؤلفات ابن ابی الاثیر (۲۸۱ ق)، فهرست مؤلفات شیخ مفید اثر محقق طباطبایی، فهرست مؤلفات سید مرتضی، فهرست مؤلفات کراجکی، دلیل مؤلفات السیوطی و ...

- فهارسی که فقها و رجالیون می‌نوشتند.

- فهارسی که وزاقان می‌نوشتند؛ مانند: فهرست ابن ندیم؛

تا می‌رسد به عصر جدید و فهارس معاصرین که شکل تازه‌ای به خود گرفت و اطلاعات وسیعی درباره کتاب‌ها به دست می‌دهد؛ و سرانجام نرم‌افزارها و پایگاه‌های اینترنتی به کمک پژوهشگران آمدند؛ مانند: پایگاه کتابخانه ملی که صدها هزار نسخه خطی و میلیون‌ها کتاب چاپی را در آن می‌توان ردیابی کرد.

پیش از استاد مشار، آثاری در معرفی کتاب‌های چاپی فارسی در دسترس بود؛ مانند:

۱. فهرست کتاب‌های چاپی فارسی در موزه بریتانیا،

۲. فهرست کتابخانه هند برای کتاب‌های فارسی،

۳. ادبیات فارسی استوری.

اطلاعات مندرج در این منابع، در فهرست کتب چاپی فارسی مشار آمده است.

علاوه بر اینها، فهارس کتب چاپی، فیش‌دان‌های کتابخانه‌ها، جزوه‌ها و نشریات، بازدید دائمی از کتاب‌فروشی‌های شهرهای دور و نزدیک و مؤسسات مطبوعاتی قدیم و جدید، از منابع متنوع و گسترده استاد مشار به شمار می‌آید.

درمجموع، فهرست مشار، جامع‌ترین مأخذ برای دریافت اطلاعات درباره کتب چاپی فارسی اعم از چاپ‌های ایران و عراق و شبه‌قاره گشت.

فهرست کتب چاپی مشار به ترتیب الفبایی نام کتاب‌ها تنظیم شده و پس از آن نام مؤلف یا مترجم و اسم ناشر و نوع طبع (سنگی و سربی) و شماره صفحات آمده است. این فهرست سه بار چاپ شده است. چاپ سوم آن از سوی مؤلف در سال‌های ۵۰ تا ۵۵ در پنج جلد، برای کتب فارسی، شامل ۵۶۱۴ صفحه دوستونه به چاپ رسید. فهرستی که به کتب چاپی عربی اختصاص یافت و شش جلد شامل شرح حال مؤلفان کتب چاپی است که اهمیت آن اگر از فهرست کتب چاپی بیشتر نباشد، قطعاً از آن کمتر نیست.

هیئت عالی‌رتبه مذکور، در اندیشه شروع به کار بودند که استاد ایرج افشار با استاد خانبابا مشار آشنا می‌شود و با نگاهی گذرا به یکی از دفاتر آماده‌شده توسط استاد مشار، گمشده‌شان را می‌یابد. این گروه ممتاز از محققان و مؤلفان نامدار کشور، اثر یک شخص گمنام را به خوبی ارج می‌نهند و آن را به عنوان گنجینه‌ای بی‌بدیل در زبان فارسی، خدمتی عظیم به علم و ادب زبان فارسی تلقی می‌نمایند؛ کتابی که قدر و قیمت آن را خیلی‌ها نمی‌دانستند و بدین جهت مشار مجهول‌القدر بود. شخص نازنینی که برای خدمت خالصانه به علم، کمر همت به تألیف چنین شاهکاری بسته و بیش از سی سال از عمر شریفش را به تنظیم فهرستی به سبک معجم‌المطبوعات، به نام مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی از ابتدای رواج صنعت چاپ تا زمان خود نهاد. خدا را شاکریم که این تلاش مداوم و مبارک به بار نشست و به شکلی چشم‌نواز به چاپ رسید و اثری ماندگار در سپهر ادب و فرهنگ ایرانی گشت و هنوز هر کتاب‌پژوه و نسخه‌شناسی را به کار می‌آید و از منابع دم‌دستی علاقه‌مندان به کتاب و میراث مکتوب است.

به گفته یکی از مشاهیر، قدر و قیمت کتاب مشار را بسیاری نمی‌دانند و بدین جهت آقای مشار مجهول‌القدر است. آقای مشار، شخص شریف و نازنینی است و برای خدمت خالصانه به علم، کمر همت به تألیف چنین شاهکاری بسته و آن را به حیرت وجود آورده است. در واقع، مشار و اثر سترگ و جامعش را استاد گوهرشناس، شادروان ایرج افشار، کشف و به مدیران فرهنگی و تصمیم‌گیرندگان عالی‌رتبه معرفی کرد. استاد افشار در نگاه اول به کتاب استاد مشار، آن را تذکره‌ای یافت که شرح حال مؤلفان را در بر دارد و اطلاعات نابی از اسامی تألیفات هریک از آنها و احیاناً تصاویر مؤلفان و تاریخ زندگی‌شان را آورده است.

انجمن فلسفه و علوم انسانی کار مشار را اثری مبسوط و مفصل می‌یابد که حاکی از جهد بلیغ و استقصا و کوشش مداوم ایشان است و از او می‌خواهند که ماحصل پژوهش سالیان دراز خود را برای انتشار در اختیار انجمن فلسفه و علوم انسانی قرار دهد و این دانشی‌مرد جوانمرد، دسترنج خود را بلاعوض، جهت انتشار، در اختیارشان می‌نهد.

این انجمن از استاد می‌خواهد که اثرش را به دو بخش تقسیم نماید: آنچه مربوط به فهرست‌نگاری کتب چاپی می‌شود را مطابق با استاندارد جهانی فهرس کتب چاپی درآورد و شرح حال مؤلفان را در مجموعه‌ای دیگر عرضه نماید. مشار بزرگوار این زحمت را نیز به دوش می‌کشد.

وی که معجم المطبوعات العربیة و المعربة یوسف الیان سرکیس را الگوی خود قرار داده بود، برای هر مؤلفی مدخلی ساخت و در ابتدا شرح حال مختصری از او آورد و سپس به ذکر کتاب‌های چاپی او و خصوصیات چاپ آن پرداخت. اما به پیشنهاد ناشر کار خود را به سه بخش تقسیم کرد: ۱. فهرست کتب چاپی فارسی، ۲. فهرست کتب چاپی عربی و ۳. مؤلفان کتب چاپی.

مشار بنیان‌گذار یک فهرست بومی و وطنی برای کتاب‌های چاپ‌شده ایران و به تعبیری پدر کتاب‌شناسی ایران شد و با این اثر ماندگار نشان داد که فهرست‌ها و تراجم مؤلفان تا چه میزان راهگشای پژوهشگران و سند افتخاری برای هر کشور در عرصه علم و فرهنگ می‌تواند باشد.

در مسیر تدوین این اثر سترگ مجاهدت‌های فراوانی کرد و با موانع دست و پاگیری مواجه شد. گستره زمانی و مکانی کتاب‌های چاپی و مؤلفان و تنوع موضوعات و چاپ‌ها او را واداشت که سی سال مداوم مشغول فیش‌نویسی و تنظیم آنها باشد و به کتابخانه‌های عمومی و خصوصی سر بزند و به شهرهای دور و نزدیک برود. کتابخانه‌ها، کتاب‌فروشی‌ها، مدارس علمیه، دست‌فروشی‌ها و مطبعه‌ها محل رفت‌وآمد دائمی‌اش شد. هر چیزی که بوی کتاب می‌داد و خبری از کتاب در آن پیدا می‌کرد را با ذوق و شوق واکاوی می‌کرد: نمایشگاه‌های کتاب، صحافی‌ها، بروشورهای ناشران، آگهی‌های مندرج در کتاب‌ها و از این دست. این دو بیت زبان حال اوست:

ما برای پرسیدن گلی ناشناس چه سفرها کرده‌ایم

ما برای بوییدن گل نسترن چه سفرها کرده‌ایم

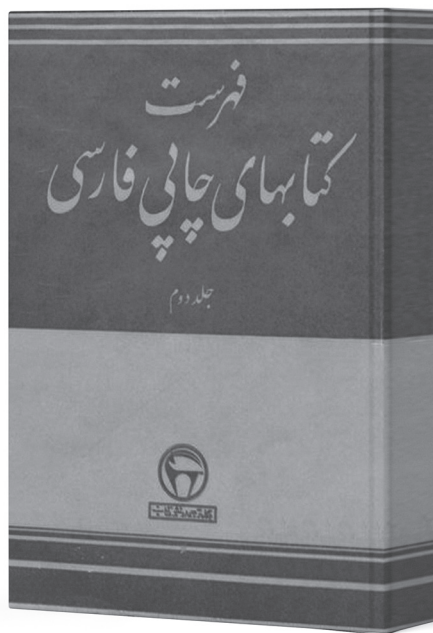
به کتابخانه‌های کوچک و بزرگ در مراکز مهمی همچون: تهران، مشهد، تبریز، قم، نجف، کربلا، کاظمین و سامرا؛ کوی به کوی به دنبال کتاب می‌رفت. چه نامه‌ها به افراد نوشت در طلب لیست آثارشان و شرح حال و تصویرشان؛ اسناد مهمی که اگر مشار همت به گردآوری و ثبت آنها نمی‌کرد، امروز دستمان خالی می‌ماند.

در شبه‌قاره هند، پاکستان، افغانستان و تاجیکستان، چاپخانه‌های فراوانی از قدیم‌الایام بودند که هزاران عنوان کتاب فارسی چاپ کرده و می‌کردند. به‌ناچار برای دستیابی به عناوین جدید و مؤلفان جدید، جراید، مجلات، سالنامه‌ها، تذکره‌ها و مقدمه کتاب‌ها را به دقت می‌نگریست. کتابی را می‌خرید فقط به خاطر عکس مؤلف آن.

تقریظ‌هایی را که بر کتب چاپی سنگی و غیر آن آمده بود نیز مدنظر قرار می‌داد. مشار خود اهل فضل بود و در تصحیح متون مهارت داشت و به نقدهایی که بر کتب چاپی در مجلات منتشر می‌شد، توجه می‌کرد.

چاپ سربی، چاپ سنگی، چاپ حروفی با دستگاه تایپ، چاپ افست، چاپ عکسی و نسخه‌برگردان، چاپ رنگی، چاپ مصور، مجموعه‌های مشتمل بر چند کتاب، کتاب‌های تک‌چاپ، کتاب‌های پرچاپ همچون: گلستان سعدی و دیوان حافظ و مانند آنها و کتاب‌های فاقد اطلاعات کلیدی لازم در حیطه کارش جا می‌گرفت.

کتاب‌هایی را که از نزدیک می‌دید، کامل و صحیح مطابق با شیوه خود معرفی می‌کرد؛ اما معرفی‌هایی را که بر اساس مندرجات در منابع مکتوب یا شفاهی آورده، در مواردی، خالی از کاستی و اشکال نیست. حتی در معرفی برخی کتاب‌ها که خود دیده، خلل‌هایی راه یافته؛ مثلاً نام کتاب روی جلد به نحوی آمده و در صفحه شناسنامه به‌طور دیگری، و در مقدمه مؤلف با عنوانی مغایر، و در خاتمه الطبع با دگرگونی‌هایی؛ و این، کار را بر فهرست‌نگار دشوار می‌کند.



این کمترین که بیش از سه دهه از عمر خود را مداوم با کتاب و فهرست‌نگاری سپری کرده، شهادت می‌دهم که فهرست‌نگاری کتب چاپ سنگی، گاهی از فهرست کردن کتاب‌های خطی دشوارتر است.

پیدا کردن نام کتاب و نام مؤلف و اسم کاتب و تاریخ استنساخ و تاریخ چاپ و نام چاپخانه و چندین نام پرمطراق دیگر که با آشکالی پیچ‌درپیچ در چاپ سنگی‌ها آمده، واقعاً کار پردردسری است. خوانش و تلفظ صحیح اسامی برخی کتاب‌ها و نام‌های برخی مؤلفان که اسامی خاص محلی دارند، به‌خصوص مربوط به شبه‌قاره، و عناوین مسجع و عجیب و غریب با استفاده از کلمات ناآشنا، موجب سردرگمی و گمراهی فهرست‌نگار می‌شود و مآلاً مراجعه‌کننده‌ای که به فهرست، اعتماد کامل می‌نماید، به اشتباه می‌افتد.

قباگر حریر است، گر پرنیان به ناچار حشوش بود در میان

یکدست نبودن اطلاعات، تغییر اسامی اصلی کتاب‌ها، ضبط اشتباه در نام کتاب و مؤلف، تسمیه‌الکل باسم جزئه (تاریخ قرون وسطی ← تاریخ عمومی)، عنوان ناقص، اختلاط میان چند کتاب و یکی پنداشتن آنها، یک کتاب خاص را با چند عنوان در چند جا آوردن، خلط میان نام مؤلف و نام کاتب، مقاله را کتاب پنداشتن، اشتباه در تشخیص موضوع کتاب (محمودنامه محمود لاهوری را حکایت محمود و ایاز دانسته!)، آوردن کتاب‌های غیرفارسی (به زبان‌های انگلیسی، اردو و عربی) ذیل کتب چاپی فارسی - احتمالاً به جهت عدم دسترسی به اصل کتاب - نمونه‌ای از مشکلات و کاستی‌هایی است که در هر فهرستی ممکن است راه پیدا کند.

لذا به نظر من همه فهرس نسخ خطی و فهرس کتب چاپی نیاز به بازبینی، تصحیح و تکمیل و استدراک دارند و تا این کار انجام نشود، اعتماد کامل بر فهرست‌های خطی و چاپی، خلاف احتیاط و دور از شأن یک محقق است. اعتماد صد در صد به هر منبع مکتوب را تقلید می‌دانیم، چه رسد به اینکه به گفته‌ها و شنیده‌ها و آگهی‌های تبلیغاتی تکیه کنیم.

معتقدم برای فهرست‌نگاری کتب چاپی و کتب خطی چند پیش‌نیاز مهم ضروری و لازم است:

۱. فهرست‌نگار حتماً باید کتابشناس باشد و اطلاعات کاملی درباره جایگاه کتاب و موضوع آن و تاریخ تألیف و انتساب آن به مؤلف و محتوا و ابواب فصول آن داشته باشد. قدرت خوانش و فهم و دریافت اطلاعات را مستقیماً از متن داشته باشد. فهرست‌نگاری تنها یک کار فیزیکی و اکتفا به بیان خصوصیات ظاهری کتاب نیست. او باید با مراجعه به منابعی همچون: الذریعة، کشف الظنون، فنخا، مشار و فهرس دیگر کارش را تکمیل نماید. از بهترین منابع جدید در این باب، موسوعة مؤلفی الامامیة، در ۵۰ جلد رحلی، اثری جامع و سودمند است.

۲. فهرست نگار حتماً اطلاعات لازم درباره مؤلفان متون فارسی و عربی را داشته باشد. با تاریخ علوم و صاحب نظران و نویسندگان بزرگ هر علم و تألیفات تأثیرگذار آنها آشنا باشد. طبقات اعلام الشيعة شيخ آقابزرگ طهرانی، طبقات الفقهاء، الاعلام زرکلی، هدية العارفين، معجم المؤلفين عمر رضا کحاله و دهها منبع دیگر در حوزه شناسایی علما و آثار آنها را باید مورد مراجعه قرار دهد. همچنین باید به کتاب شناسی ها و نسخه پژوهی های موضوعی مانند همچون معجم التراث الکلامی، کتابشناسی تجرید الاعتقاد، کتابشناسی جهانی قرآن کریم، معجم المؤلفات القرآنية، کتابشناسی آثار موسیقی، فقه هزار و چهارصد ساله فارسی، معجم کتب طبی عربی، کتابشناسی شیخ بهایی، کتابشناسی فیض کاشانی، معجم المخطوطات حول امیرالمؤمنین (ع) و کتاب شناسی های مهمی که مؤسسه پارسا در قم در موضوعات مختلف چاپ کرده و برخی آثار عبدالجبار رفاعی درباره کتب چاپی عربی در ایران و کتاب شناسی اهل بیت علیه السلام مراجعه کند.

۳. در گزارش خصوصیات چاپ شیوه ای واحد، صحیح و کامل را در پیش بگیرد که البته همراه با مشکلاتی خواهد بود.

فهرست یک دانش است و فهرست نگار نقشه گنج را در اختیار پژوهشگران جهان کتاب قرار می دهد. قطب نمایی است برای دریانوردان اقیانوس کتاب و خلبانان فضاپیما در آسمان کتاب. بنابراین هرگونه کاستی یا اشتباهی، موجب سردرگمی و گمراهی پژوهشگر می شود.

دانایی، کنجکاوی و شکیبایی، سه رکن اساسی در فهرست نگاری متون خطی و چاپی است. به فهرست های چاپی مراجعه می کنیم تا با دارایی علمی و فرهنگی مان آشنا شویم و راه رفته دیگران را دوباره نرویم که نیرو و امکانات و وقتمان با تکیه بر پیشینه رشته پژوهشی مان، صرف تحلیل های جدید و نوآوری شود. به هر حال، هیچ کتابی کاملاً محصول تفکر و آرا و نظریات یک فرد نیست، با استفاده از تحقیقات دیگران، باید بر غنای کارمان بیفزاییم و مبتلا به صفرپژوهی و هدررفت وقت و امکانات و ایجاد هزینه مضاعف غیرضروری نشویم.

رونق کتاب در یک جامعه، نشانگر تعالی فرهنگ و دانش آن جامعه است و کتاب گریزی، موجب فقر فرهنگی و گسترش جهالت و صدرنشینی جهال می شود. سرانته مطالعه در ایران رضایت بخش نیست. بی احترامی به کتاب مذموم است و نزد عقلا پذیرفته نیست. بزرگان ما برای کتاب، احترام ویژه ای قائل بودند به خصوص قرآن کریم، مفاتیح الجنان، نهج البلاغه، صحیفه سجادیه، رساله توضیح المسائل، دیوان حافظ، شاهنامه و کلیات سعدی و برخی از آثار علامه مجلسی مانند حیات القلوب و حلیه المتقین، و نیز منتهی الآمال محدث قمی. اینها کتاب هایی بود که در شهرها و روستاها در خانه های متدینین و به ویژه کسانی

که از سواد کافی برخوردار بودند، وجود داشت و در اوقات فراغت، به خصوص شب‌های زمستان، زیر کرسی، صفحاتی از این کتاب‌ها را برای اهل خانه و همسایه‌ها می‌خواندند. متأسفانه امروز به جایی رسیده‌ایم که کتاب در ترازو افتاده و قیمت موجودی کتابخانه‌های خصوصی با متر سنجیده می‌شود و همه‌روزه شاهد کامیون‌ها و نیسان‌هایی هستیم مملو از کتاب که به طرف خمیر شدن می‌روند. چه کتاب‌ها و مجلات گران‌قیمتی که با پول بیت‌المال تألیف شده و در تیراژهای وسیع پخش گردیده و مع‌الأسف بر اثر بی‌اعتنایی به کتاب از گردونه استفاده علمی خارج می‌شود.

دانشجویان عزیزمان کتاب‌های درسی و کمک‌درسی را با قیمت‌های گزاف تهیه می‌کنند و پس از سپری شدن دوره تحصیل ناچارند آنها را در ترازوی کتاب‌فروشان کم‌لطف قرار دهند و کمتر از یک‌دهم قیمت خرید آنها را رد کنند تا به‌سوی خمیر شدن رهسپار شوند. آیا این هزینه سنگینی که بر مردم و بیت‌المال تحمیل می‌شود، قابل حل و تدبیر نیست؟

شگفت اینکه پیرمردی نیازمند روی چرخ چوبی‌اش چند کیلو میوه حمل می‌کند تا با فروش آن، نان خشکی به خانه ببرد. این شخص مورد غضب و دورباش گزمه‌ها قرار می‌گیرد و بساطش را به هم می‌ریزند. اما در میدان اصلی شهر بزرگی همچون تهران، جایی که پیشانی شهر است و روزانه هزاران نفر از خیابان‌های کم‌عرض آن به‌سختی عبور و مرور می‌کنند، هزاران کتاب ریز و درشت، قدیمی و جدید، ممنوعه و مجاز، در هر موضوعی که بخواهید در عرصه خیابان ریخته شده و گاهی زیر پای عابران لگدمال می‌شود.

کتاب خودبه‌خود محترم است چه رسد به اینکه نام حضرت حق و حضرات معصومین علیهم‌السلام و آیات الهی در آن باشد. یک‌وقتی درباره نوشتن نام خدا در روزنامه‌ها احتیاط می‌کردند؛ چراکه روزنامه‌های باطله را در قصابی‌ها و سبزی‌فروشی‌ها و برای پاک کردن در و پنجره و امورات دیگر استفاده می‌کردند و این مطلب را سبک شمردن اسامی الهی و حضرات معصومین تلقی نموده و حرام می‌دانستند.

شهرداری تهران می‌تواند پارک بزرگی یا یک خیابان طویل را به خرید و فروش کتاب‌های دست‌دوم اختصاص دهد و کتاب‌ها بر روی میزها قرار بگیرند تا لگدمال عابران نشود و خریدار به راحتی بتواند عناوین کتاب‌ها را ببیند و کتب مورد علاقه خود را انتخاب نماید. کتاب‌های ممنوعه‌ای که به‌صورت کپی‌های رنگ و رو پریده عرضه می‌شود یا چاپ‌های دیجیتالی بدون شناسنامه و بدون مجوز، بعضاً کتاب‌های سمی و مخربی هستند که با فرهنگ و ادب ایرانی سازگاری ندارند. چه کسی مسئول این امور است و آیا نظارتی در کار هست؟

ورود صنعت چاپ به ایران و پیش از آن به شبه‌قاره موجب اقبال گسترده به تصحیح و چاپ متون کهن و نگارش و تألیف کتاب‌های جدید گشته و شوق مطالعه را در میان مردم

برانگیخت. کتابخانه‌های عمومی و خصوصی غنی شدند. کتاب‌های مدرسه‌ای و ترجمه کتاب‌های غربی و عربی رونق گرفت. کتاب‌های مرتبط با علوم و فنون گوناگون به‌ویژه به‌وسیله اساتید دارالفنون تألیف یا ترجمه شد. حتی ترجمه رمان‌های خارجی، طرفدارانی پیدا کرد و مطبوعات و جراید، وارد عرصه‌های سیاسی و تاریخی شدند.

با حجم گسترده و روزافزون متون چاپ‌شده، نیاز به اطلاعات کافی و صحیح از کتاب‌های چاپی احساس شد. سرعت چاپ و نشر کتاب آن چنان بوده و هست و که هرچه فهرست نوشتند و نوشتیم، نتوانست خلأها را پر کند. به قول مولانا «جمله بر فهرست، قانع گشته‌ایم.»

شادروان استاد مشار، جامع‌ترین مأخذ برای دریافت اطلاعات درباره کتب چاپی فارسی را تا زمان خود ارائه کرد. وی با معرفی حدود سیزده هزار عنوان کتاب فارسی در حقیقت کتاب‌شناسی ملی ایران را سامان داد. گستره زمانی طولانی نزدیک به دو قرن از ورود صنعت چاپ به ایران تا عصر مشار، و گستره وسیع مکانی مناطقی که کتب فارسی در آنجاها به چاپ رسیده و می‌رسید. چه در داخل ایران که امکان دستیابی به آنها وجود داشت و چه در خارج از ایران که دستیابی به آنها از نزدیک بسیار دشوار یا محال می‌نمود. و تنوع موضوعی تألیفات و تنوع کیفیت چاپ‌ها، فرصت بسیاری از استاد گرفت و کاری طاقت‌فرسا بود. همراهی خانواده و توجیه بودنشان نسبت به اهمیت کار استاد و سکوت در برابر هزاران برگه سرگردان و خاک‌آلوده در بساطی به‌هم‌ریخته که آرایش خانه پژوهشگران به این چیزهاست، و حفاظت از برگه‌ها محیطی آرام برای استاد فراهم آورد که سی سال مداوم، عاشقانه و بدون حاشیه و با بی‌اعتنایی به مسائل دیگری که در اطراف می‌گذشت و به‌خصوص بدون تکیه بر منابع قدرت و ثروت، اثری سترگ و ماندگار بیافریند که پس از بیش از شصت سال هنوز منبع درجه‌یک و بی‌بدیل در حوزه کاری خود به شمار می‌رود.

فهرست مشار، جامع‌ترین مأخذ
برای دریافت اطلاعات درباره
کتب چاپی فارسی اعم از چاپ‌های
ایران و عراق و شبه‌قاره گشت.

به تحقیق، فهارس گوناگونی که پس از مشار با روش‌های جدیدتر برای کتاب‌های چاپی تنظیم و منتشر شده، تماماً وامدار کار مشار هستند و گاه فقط نظم و نظام متغیری از اطلاعات کار مشار درست کرده‌اند و مطلب جدید فوق‌العاده‌ای ندارند. از جدی‌ترین فهارس کتب چاپی فارسی پس از مشار می‌توان از پژوهش گسترده و سودمند دکتر عارف نوشاهی نام برد در کار ارزشمند کتابشناسی آثار فارسی چاپ شده در شبه‌قاره، هم از جهت گستره زمانی و هم از نظر تعداد عناوین و از جهت شکلی و نمایه‌های کارگشا و مقدمه فاضلانه‌شان؛ به دستور روانشاد استاد احمد منزوی، شاهکاری آفریدند که با صفحه‌آرایی و ویرایش فنی دوست عزیزمان استاد احمدرضا رحیمی ریشه جلوه‌ای زیبا و درخور یافت. این اثر که حاصل سی سال تلاش گسترده و مداوم استاد نوشاهی است، به همت نشر میراث مکتوب در هفت جلد به چاپ رسید.

در کتابخانه بزرگ آیت‌الله‌العظمی مرعشی نجفی، مخزنی شامل حدود شانزده هزار کتاب چاپ سنگی و قدیمی هند و شبه‌قاره وجود دارد که استاد صدراپی خویی و همکارانشان مشغول فهرست‌نویسی فنی و نسبتاً کاملی هستند که تاکنون شانزده جلد از این فهرست تفصیلی ارزشمند به چاپ رسیده و احتمالاً بالغ بر چهل جلد می‌شود. در این فهرست، نمونه‌هایی از تصاویر برگزیده از کتب مورد معرفی آمده که فهرست را جذاب‌تر و خوش‌خوان‌تر نموده است.

استاد محمود طیار مراغی، با همراهی دکتر سید سعید میر محمدصادق، کتابشناسی متون چاپ شده در ایران از سال ۱۲۳۳ قمری تا ۱۳۹۰ شمسی را در دو جلد تنظیم کردند که جلد اول آن به کتاب‌های فارسی و جلد دوم به کتاب‌های عربی و ترکی و مجموعه‌ها اختصاص یافته است.

ناگفته نگذرم از اثر ممتاز آقای فرید مرادی موسوم به تاریخ چاپ و نشر کتاب فارسی از برآمدن تا انقلاب در پنج جلد که به همت خانه کتاب به شکل جذاب و شکوهمندی به چاپ رسیده و اطلاعات ذی‌قیمتی درباره ناشران ایران در اقصی نقاط کشور دارد که فهرستی از منشورات هریک از آنها را نیز ارائه می‌دهد.

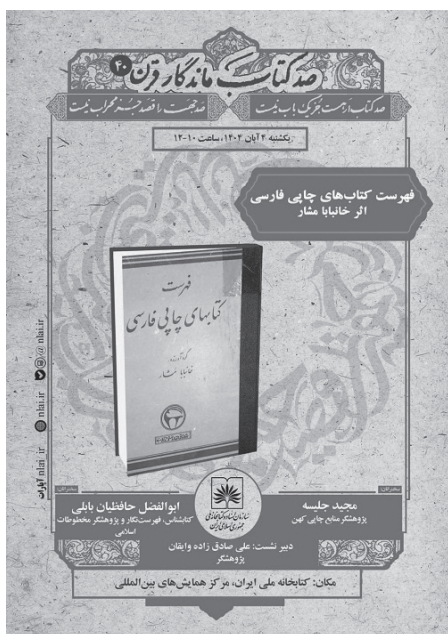
همان‌طور که عرض شد کتاب‌شناسی‌های موضوعی مؤسسه پارسا در قم چکیده مختصری از هر کتاب ارائه کرده و جالب اینکه محل نگهداری کتاب‌ها را هم ذکر نموده است؛ و در کنار اینها پایگاه‌های اینترنتی وسیعی همچون «لیب دات آی آر» و «داکی باکس» و پایگاه جامع کتابخانه ملی که میلیون‌ها جلد کتاب را در صدها کتابخانه موجود در کتابخانه‌های ملی، دانشگاهی، حوزوی، وقفی و غیر آن را ردیابی می‌کنند، به عقیده من هنوز نتوانسته‌اند مشار را از میدان به در کنند.

پایگاه مستند مشاهیر کتابخانه ملی نیز بر اساس اطلاعات مندرج در مؤلفان

کتب چاپی خانبابا مشار شکل گرفته و مطالب آن را نمایش می‌دهد. کتابی که با عنوان فهرست مستند مشاهیر در دو جلد ضخیم به وسیله کتابخانه ملی تنظیم و منتشر شده، نوعاً به مواردی که در مؤلفان مشار ذکر نشده می‌پردازد و از جهت محتوا، میزان اطلاعات و صحت مندرجات با کار مشار فاصله عمیقی دارد. به نظر من، فهرست مستند مشاهیر حتماً باید بازبینی اصلاح و تکمیل شود و به صورت کنونی اعتماد به آن مشکل است.

به فهرس کتب چاپی پس از مشار و برخی فهرس در فضای مجازی اشاره کردم آیا اینها جوابگوی همه نیازهای یک پژوهشگر کتابشناس و تراجم‌نگار و مصحح خواهد بود؟ به نظر من هنوز مراحل زیاد و راههای نرفته‌ای داریم که در زمینه فهرس متون چاپ شده فهرستی به روز داشته باشیم.

در پنجاه سال اخیر، مجموعه‌هایی از رسائل خطی در قالب جشن‌نامه‌ها، ارج‌نامه‌ها، سالنامه‌ها، گاهنامه‌ها و مجلات علمی تصحیح و چاپ شده که نوعاً از ذکر آنها در این‌گونه فهرست‌ها غفلت شده است. مانند: موسوعه‌هایی که تمامی رساله‌های یک عالم را در بر دارد و برای کنگره بزرگداشت او در مجلدات متعدد منتشر شده و در هر جلد چند رساله از تألیفات او با تصحیح محققان مختلف به چاپ رسیده است؛ مانند: مصنفات شیخ مفید، مصنفات شیخ صدوق، موسوعه سید مرتضی، آثار عطار نیشابوری، رسائل ابن سینا، موسوعه شهید اول، موسوعه شهید ثانی، موسوعه پدر شیخ بهایی، موسوعه شیخ بهایی، رسایل میردامادی، آثار محقق کرکی، فیض کاشانی، مصنفات شیخ اشراق، رسائل خوانساری‌ها، رسائل علامه مجلسی، رسائل مقدس اردبیلی، رسائل کلباسی، رسائل دشتکی، مصنفات فارابی، مصنفات بابا افضل کاشی، رسائل عبدالرحمان سلمی، رسائل ملاصدرا، رسائل دوانی، رسائل احسانی. همچنین مجموعه‌های موضوعی مانند: آفاق نور در چهل جلد، شامل رساله‌های تفسیری و علوم قرآنی علمای امامیه، سیاست‌نامه‌های قاجاری، میراث حدیث شیعه، میراث ادیبان شیعه (چند جلد عربی و چند جلد فارسی)، فرهنگ ایران‌زمین، میراث اسلامی ایران، میراث فقهی شیعه، میراث حوزه اصفهان، گنجینه شهاب، میراث ماندگار، میراث تفسیری شیعه، گنجینه بهارستان، پیام بهارستان، میراث بهارستان، رسائل نماز جمعه، رسائل حجابیه، میراث فقهی موسیقی و غنا، میراث فقهی رؤیت هلال، رسایل مشروطیت، آیین قلندری، سفرنامه‌های حج، فتوت‌نامه‌ها، سفرنامه‌های خطی فارسی، مجموعه ذخایر الحرمین الشریفین، مجموعه رساله‌های فارسی چاپ آستان قدس و دهها مورد دیگر که مرحوم گلبن، فرمتی برای رساله‌های مندرج در این‌گونه مجموعه‌ها در چند جلد تنظیم کردند که باید تکمیل شود. نیز مجلاتی که به صورت فصلنامه یا سالنامه یا گاهنامه منتشر شده و در هر کدام، رساله‌های خطی متعددی



به چاپ رسیده؛ مانند: کتاب‌گزار، کتاب شیعه، تراثا، متون ایرانی، اوراق عتیق، نسخه پژوهی، دفتر تاریخ.

حتی مجلات ترائی که در خارج از ایران، تألیفات علمای ایرانی را تصحیح و چاپ می‌کنند؛ در عراق: المحقق، مخطوطاتنا، الخزانة، تراث البصرة، تراث الحلة، تراث كربلا، تراث الجنوب، دراسات علمية، الاحياء، و در بحرین: مجله‌های پُربار لؤلؤة البحرين و الساحل. در این‌گونه مجموعه‌ها و نشریات، رساله‌های کوتاه و بلند دانشمندان ایرانی به چاپ می‌رسد. مضافاً بر اینکه عتبات عالیات، پس از سقوط طاغوت عراق، با سرعت

مشغول فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی‌شان و تصحیح و نشر آثار برگزیده هستند که بسیاری از آنها از تألیفات علمای ایرانی است و بعضاً به دست ما نمی‌رسد یا فهرستی از آنها نداریم.

در کشورهای عربی کارهای مفصل و جامعی دربارهٔ متون چاپی و خطی‌شان کرده‌اند و پایگاه‌ها و نرم‌افزارهایی تولید کرده‌اند که متن میلیون‌ها کتاب را به‌رایگان در اختیار کاربر قرار می‌دهد.

در دوره‌ای، غربی‌ها و عرب‌ها، در فهرست‌نگاری نسخه‌های خطی و کتب چاپی و تصحیح متون از ما جلوتر بودند؛ ولی الآن می‌توانم بگویم: بیشترین فهراس نسخ خطی در عالم را فهرست‌نگاران ایرانی نوشته‌اند. شما فنخارا ببینید، دنا و ویراست جدید را ببینید، معجم المخطوطات العراقية و فهرست جامعی که برای نسخ خطی فارسی و عربی شبه‌قاره تدوین شده و آمادهٔ چاپ است را نظاره کنید. در یک صد سال اخیر محققان و مصححان ممتازی داشتیم که متون کهن و دشوارخوان و کمیاب را از کتابخانه‌های مختلف عالم پیدا کردند و به تصحیح و نشر آن همت گماشتند.

نسخ خطی و پژوهشگر میراث مکتوب را فرض است که در متن‌خوانی و فهرست‌خوانی، مهارت لازم را داشته باشد. کسی که فهرست نسخ خطی می‌نویسد حتماً باید به نسخه‌های چاپی کتاب مورد معرفی مراجعه کند و کار تطبیقی انجام دهد.

لذا نیاز به فهرست مشار و مانند آن دارد. باید به فهرس مخطوطات سایر کتابخانه‌ها مراجعه کند و معرفی‌نامه‌هایی که اساتید فن تنظیم کرده‌اند را به‌دقت بخواند و اطلاعات آن را با نسخه‌ای که در دست دارد بسنجد. کسی که قدرت خواندن صحیح متن عربی و فارسی را ندارد، نه از نسخه اطلاع صحیحی به دست می‌آورد و نه از منابع تخصصی بهره‌ای خواهد برد.

نکته آخر اینکه فهرستننگاری نسخه‌های خطی با فهرست کتب چاپی تفاوت ماهوی دارد. هیچ‌یک از اساتید ما و حتی دوستان همکار و معاصرمان، خلط دو روش را نمی‌پسندند. این تنزل دادن نسخه خطی است و کسی که فهرستنویس کتب چاپی است، خواهد پنداشت که حریف فهرست نسخ خطی هم خواهد شد. ورود این عزیزان به حوزه مخطوطات، نیاز به آموزش مداوم و تجربه کار زیردست استاد حاذق دارد و الا نسخه‌ها شهید می‌شوند و کشف مجدد رساله‌هایی که فهرستنکار اولیه از قلم می‌اندازد، فقط با بازنگری سخت‌گیرانه محقق خواهد شد.

از وقتی که در اختیارم نهادید و حوصله‌ای که به خرج دادید، سپاسگزارم.

صادق‌زاده وایقان: بسیار ممنون و سپاسگزارم. جناب آقای جلیسه به کلیات پرداختند و جناب آقای حافظیان بابلی به جزئیات اشاره کردند. پیشنهادهایی هم در این زمینه ارائه دادند و راهی را برای ما باز کردند تا دریابیم مشکلات و چالش‌های کتابخوان‌ها و حوزه پژوهش چیست. گمان می‌کنم ایشان برای این سخنرانی دست‌کم یک هفته وقت گذاشته‌اند و این اطلاعات را به‌آسانی در اختیار ما نهاده‌اند. در پایان به چند نکته و خاطره مهم اشاره می‌کنم: اگر مشار زنده بود، باز همین حرف‌ها را می‌زد؛ اینکه الآن روزنامه‌ها را برای بسته‌بندی می‌پیچیم و به آیات و روایات آن اهمیت نمی‌دهیم و کتاب‌فروشان در کف خیابان بساط می‌کنند و کتاب‌ها گاه لگدمال می‌شوند و این واقعاً یک مرثیه در حوزه کتاب از زبان زنده‌یاد مشار است. قطعاً اگر مشار زنده بود و الآن اینجا بود، صدای گریه‌اش از همه حضار بیشتر بود.

استاد ایرج افشار می‌فرمود: در سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۲ مردی که حدوداً شصت‌ساله به نظر می‌رسید، به کتابخانه دانشکده حقوق مراجعه می‌کرد و از روی برگه‌دان‌ها یادداشت‌هایی می‌نوشت. چند روزی گذشت و حس کنجکاوی به من دست داد. نزدیک شدم و حالش را پرسیدم و خواستم به دفترش نگاهی کنم. دیدم آن چیزی که انجمن فلسفه و علوم انسانی دنبالش است، دست استاد مشار است؛ ولی آنها می‌خواستند بر اساس فهرست اسامی کتاب‌ها بنویسند؛ اما مشار بر اساس فهرست اسامی مؤلفان نوشته بود. روزی در انجمن فلسفه، طرح موضوع کردم و خواستم که مشار را به جلسه دعوت

کنیم. مشار استقبال کرد و در پایان نشست، پیشنهاد انجمن را پذیرفت. یک سال تمام نوشته‌هایش را بر اساس الفبای عنوان کتاب‌ها، به کمک کارکنانی از بنگاه ترجمه و نشر کتاب تنظیم کرد. استاد روزانه ۱۵ ساعت کار می‌کرد.

اما کتابخانه مشار چه سرنوشتی پیدا کرد؟ او به تدریج کتابخانه‌ای بسیار غنی فراهم کرده بود، به‌ویژه اینکه پدر همسرش، حسن مشارالملک، که در وزارت خارجه و دارایی پست داشت و نماینده مجلس شورای ملی بود، تمام مطبوعات و روزنامه‌های قدیمی را جمع کرده بود و بعد از فوتش به‌عنوان ارثیه به دخترش (همسر خانابا مشار) رسید. مشار با فضل و سخاوتی که داشت، ۶۷۴ جلد از کتاب‌های نفیسیش را که ۴۶۴ جلد آن خطی بود، در سال ۱۳۴۵ به آستان قدس هدیه کرد. حدود دو هزار جلد کتاب را نیز به کتابخانه‌های قم اهدا نمود که ۱۴۰۰ جلد از آن در کتابخانه مدرسه فیضیه نگهداری می‌شود. اما متأسفانه به دلیل آنکه سرمایه‌ای نداشت، به‌ناچار در اواخر عمر، بخشی از کتاب‌هایش را به تدریج در کیف خود می‌گذاشت و به زنده‌یاد مستوفی می‌داد تا بفروشد.

اما دلیلش چه بود؟ استاد مشار که ویرایش دوم فهرست کتاب‌های چاپی فارسی را در پنج جلد و فهرست مؤلفین کتب چاپی عربی و فارسی را در شش جلد. یعنی جمعاً یازده جلد. با سرمایه خودش چاپ کرده بود، تمام سرمایه‌اش از دستش رفته بود و برای روزهای پایان عمرش، علیرغم سخاوتی که داشت و نسخه‌های خطی را هدیه کرده بود، مطبوعاتش را به کتابخانه مستوفی برد و کتابخانه مستوفی به پیشنهاد آیدین آغداشلو به موزه رضا عباسی داد که بعضی از آنها یادداشت‌های بسیار نفیسی دارند.

استاد مشار شش سال پیش از وفاتش به علت ارادتی که به حضرت معصومه علیها السلام داشت، چهار قبر برای خود، همسر و دو فرزندش خریده بود. از این رو، خودش و همسرش در حرم حضرت معصومه علیها السلام دفن شدند.

مشار در سال ۱۳۵۹ در آستانه جنگ تحمیلی فوت کرد. او سه وصیت خوب برای ما مخاطبان دارد. نوه‌اش بیان می‌کرد که به نماز شب بسیار مقید بود و هیچ موقع آن را ترک نکرد. به دوستانی که داشت از جمله استاد مستوفی و آقای ایرج افشار و کسانی که در تعامل بود؛ می‌گفت: نماز را اول وقت بخوانید. وقتی از کوچه و خیابان و یک مسیری عبور می‌کنید، همیشه از یک مسیر نروید، از مسیرهای متفاوت تردد کنید. افراد متفاوت و کسب‌وکارهای گوناگون را ببینید تا ذهنتان باز شود. در کارتان منظم باشید. با استناد به حدیثی از حضرت علی علیه‌السلام به کتاب‌فروشی‌ها می‌گفت: برای اینکه کسب‌وکارتان خیر و برکت داشته باشد، در ساعت معین باز کنید و در ساعت معین ببندید.